



# معاهده مادر و نیاودان و چهل کچلون و یلدا

۸ فقره روایت از آن یلداهایی که خاص بودند  
خیلی خاص...



۱ از یلدای ۱۲۹۰ که سربازان اشغالگر روس شب بی‌سحر را زهرمان کردند تا یلدای امروز که میلیشیای کرونا شیچره‌ها را کوفت‌مان کرده است راستش تازه می‌فهمم در این همه عید شبانه پاییزی چقدر آب خوش از گلویمان پایین رفته بود و قدرش را ندانسته بودیم. چه شیچره‌ها خورده بودیم و نق زده بودیم. چه سوروسات‌ها تدارک دیده بودیم و غر زده بودیم. چه انارها ترکانده بودیم. چه انجیرها به نخ کشیده بودیم. چقدر در مهتابی دامن مادر بزرگ‌ها با فراغ‌بال غنوده بودیم. چقدر در قهوه‌خانه‌ها از دیوان حافظ و شاهنامه‌خوانی کیفور شده بودیم. چقدر مشاعره. چقدر چیستان. چقدر بازی با گل‌های قالی کرده بودیم و مخ‌مان سوت کشیده بود. چقدر از آوازه‌خوانی مردان خوش صدای محله روی پشت بام‌ها حظ برده بودیم. خودمانیم ما هم برای خود مردمی بودیم. تازه فهمیدم در این ۱۱۰ سال چقدر کت یلدا را روی سرش کشیده بودیم. حالا با این کرونای لامصب این ماییم و این شب دراز شعله‌شعله‌شده که لذت هر چیزی را از زیر دندان‌مان برده است.

۲ حالا خیلی رو می‌خواهد که به تو بگویم عزیزم پاشو برای این شب عزیز خوانچه بیاور. عزیزم پاشو به فکر پیدا کردن خوانچه‌کش باش. عزیزم نو عروسان زیادی شب یلداها چشم به راه خوانچه‌ها و خوانچه‌کش‌هایند. گناه دارند. حالا خیلی رو می‌خواهد به تو بگویم پاشو یک خورجین هندوانه بیاور که پوستش از فرط شیرینی بترکد. یا پاشو یک سبد انار اوشنوبین بیاور عزیزم. تازه اگر وقت کردی کرسی چوبی هم بیاور. با کمی آجیل مشکل‌گشا و لبو و انجیر و نارگیل. اگر شاهنامه هم دم دستت بود داستان کیسوه‌های گردآفرید را برای‌مان بخوان من کیف کنم. اگر حوصله‌ات سر جایش بود عکس مات مادر بزرگ را هم بیاور بگذار کنار قاج‌های مثلثی هندوانه. همان مادر بزرگی که دائم می‌گفت زشت‌ترین و مخوف‌ترین و وحشتناک‌ترین یلدای زندگی‌اش وقتی بود که نوبالغ بود: و یلدای زهرآلود سال ۱۲۹۰ از راه رسیده بود. یلدایی خونین و مالین که کیف این شب عزیز را تا آخر عمر کوفت‌شان کرده بود: